

بررسی و مطالعه‌ی استقرارهای هزاره‌ی اول قبل از میلاد در حوضه‌ی زاب کوچک

علی بیننده

استادیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه بوعلی سینا

Alibinandeh@gmail.com

شناسه‌ی دیجیتال (DOI): 10.22084/NBSH.2017.14909.1660

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۷/۰۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۹/۰۷

(از ص ۱۱۷ تا ۱۳۰)

چکیده

رودخانه‌ی زاب کوچک از کوه‌های شمال غرب ایران سرچشمه می‌گیرد و در امتداد کوه‌های مرزی ایران-عراق جریان می‌یابد و در نهایت وارد شمال عراق می‌شود. باتوجه به اهمیت رودخانه‌ی زاب در شکل‌گیری استقرارهای مختلف و آگاهی از تعداد محوطه‌ها در هزاره‌ی اول ق. م.، جایگاه و نوع ارتباط آن‌ها با محوطه‌های کلیدی و گذرگاه‌های منطقه، این حوضه مورد بررسی قرار گرفت. تعداد ۱۶ محوطه مربوط به هزاره‌ی اول ق. م. شناسایی شد. ۱۲ محوطه در قسمت شمالی حوضه و ۴ محوطه در جنوب حوضه قرار دارند. بیشتر استقرارها در مکان‌هایی با استعداد مناسب کشاورزی و دامداری واقع‌اند. تراکم محوطه در قسمت شمالی بیشتر مشهود است. نحوه‌ی الگوی استقرار، کاملاً تحت تأثیر عوامل جغرافیایی است و درجایی که محیط مناسب باشد استقرارهای بزرگ و اصلی شکل می‌گیرند و مابقی محوطه‌ها کوچکتر و به نوعی در درجه‌ی دوم اهمیت هستند. هرچند محوطه‌ی ربط در جنوب حوضه، وسعت نسبتاً قابل توجهی دارد، اما باید توجه داشت که پتانسیل‌های محیطی، جغرافیایی و امنیتی به محوطه‌ها اجازه نمی‌دهد که بسیار وسیع شوند. این حوضه در این برهه‌ی زمانی حدفاصل مرزهای مانا و آشور در غرب بوده و از طرف شمال با اورارتو هم مرز بوده‌است و شاید محوطه‌ی اورارتویی گرده‌سوره در برهه‌ای آخرین قلعه‌ی مرزی با این حوضه بوده‌است. گذرگاه‌ها نیز نقش بسیار مهمی در ارتباطات و تهاجمات احتمالی منطقه داشته‌اند. گذرگاه حاج‌عمران در شمال حوضه نیز مسیر ارتباطی بسیار مناسبی با شمال بین‌النهرین است که به احتمال زیاد بخشی از هجوم‌های آشور از طریق این تنگه صورت می‌گرفته‌است که امروزه نیز بهترین و آسان‌ترین مسیر ممکن برای تردد است. باتوجه حملات زیاد آشوری‌ها به منطقه، محوطه‌های بزرگ و کلیدی همچون ربط، شین‌آباد و پسوه، دارای دیوار بزرگ دفاعی محیطی بوده‌اند که در هنگام تهاجمات مردم با احشام و ثروت خود در آن جا پناه می‌گرفته و تا رفع خطر به مقابله می‌پرداخته‌اند.

کلیدواژگان: هزاره‌ی اول قبل از میلاد، شمال غرب ایران، حوضه‌ی رودخانه‌ی زاب، بررسی باستان‌شناسی.

مقدمه

حوضه‌ی رودخانه‌ی زاب کوچک در جنوب دریاچه‌ی ارومیه باتوجه موقعیت و ویژگی‌های مناسب محیطی، دارای محوطه‌های باستانی متعددی است که از دوره‌های پیش‌ازتاریخ تا دوران معاصر را شامل می‌شوند. این حوضه در غرب دشت سلدوز و حسنلو قرار گرفته و از طریق تنگه‌هایی به بین‌النهرین دسترسی دارد؛ هم‌چنین قسمت جنوب آن نیز از طریق کریدورهایی امکان ارتباط با حوضه‌ی سیمینه‌رود و مناطق پیرامون را دارد. این شرایط در هزاره‌ی اول ق.م. برای شکل‌گیری محوطه‌های کوچک و بزرگ بسیار مناسب بوده است. مطالعات جدی این حوضه در ارتباط با وضعیت آن در هزاره‌ی اول ق.م. در سال ۱۳۸۳ شروع شد. در این سال، تعدادی آجر منقوش در اختیار شهردار ربط^۱ از شهرهای تابعه‌ی شهرستان سردشت قرار می‌گیرد. با تحقیق و تفحص مشخص می‌شود که این آجرها متعلق به یکی از محوطه‌های باستانی اطراف شهر است. پس از بازدید از محوطه، اولین فصل کاوش در سال ۱۳۸۴ آغاز شد (حیدری، ۱۳۸۶: ۲۰۴). کاوش تپه‌ی ربط یکی از مهم‌ترین محوطه‌های عصر آهن ایران را نمایان کرد و آثار استقرار به همراه تعداد زیادی از اشیای عصر آهن II و III به دست آمد؛ یافته‌ها و نتایج کاوش، نشان از اهمیت این حوضه در هزاره‌ی اول ق.م. داشت. نگارنده از ابتدای کاوش‌های این محوطه در هیأت حضور داشت و در راستای شناخت بیشتر حوضه‌ی زاب در هزاره‌ی اول قبل از میلاد، موقعیت، وضعیت، نحوه‌ی پراکنش و جایگاه احتمالی استقرارها، بررسی باستان‌شناسی این حوضه را به انجام رساند.

تپه‌ی ربط در حاشیه‌ی جنوبی رودخانه‌ی زاب کوچک و ۵ کیلومتری شرق شهر سردشت واقع شده است؛ در این محوطه، دو دوره‌ی معماری شناسایی گردید.
 ۱- اواخر هزاره‌ی دوم ق.م. و اوایل هزاره‌ی اول ق.م. (آهن II)؛ و ۲- هزاره‌ی اول ق.م. (آهن III).

لایه‌ی Ib ربط، گسترده‌ترین و مهم‌ترین لایه‌ی کاوش شده تا به امروز است که به ماناها نسبت داده شده است. بخشی از آثار معماری این لایه با استفاده از قلوه‌سنگ‌های رودخانه‌ای به صورت دوایر تودرتو متحدالمرکز ساخته شده است که فاصله‌ی هر دایره نسبت به دیگری در حدود ۱۰ سانتی‌متر است و مرکز این دوایر تودرتو به قلوه‌سنگ نسبتاً بزرگ‌تری ختم می‌شود. فاصله‌ی بین دوایر بزرگتر نیز با همین قلوه‌سنگ‌ها با ایجاد طرح‌های خوشه‌مانند پُر شده است. در بخشی از حیاط مجموعه، سکوی آجری قرار دارد که با هدف خاصی (شاید در ارتباط با مراسم مذهبی؟) در این محل تعبیه شده است (Kargar & Binandeh, 2009: 117). باتوجه به آثار به دست آمده، به احتمال یکی از محوطه‌های مهم مانایی در مرزهای غربی و هجوار با آشور بوده است؛ اگرچه شواهد معماری ربط در داخل مرزهای ایران در هیچ محوطه‌ی باستانی گزارش نشده است. مشابه آن، در جنوب شرق ترکیه، در زیارت تپه سنگ‌فرش‌هایی کار شده است که از جهاتی مشابه ربط است (Matney et al., 2015: 270 fig.7).

قبل از این زمان، در آناتولی و در گوردیون از محوطه‌های فریژی، سنگ‌فرش‌هایی

وجود دارند که از بعضی جهات مشابه ربط است. تعداد زیادی آجر در اندازه‌های مختلف به دست آمده است که برخی از انواع منقوش آن با نمونه‌های بین‌النهرین خصوصاً آشور شباهت دارند (هژبری نوبری و عیفی، ۱۳۸۸: ۵۶؛ Binandeh et al., 2017; Afifi & Heidari, 2010: 159). در فصل دوم کاوش نیز چندین آجر کتیبه‌دار به خط آشوری به دست آمد که در یکی از آن‌ها به نام پادشاه «آتا» یا «آدا»، شاهک مانایی منطقه اشاره شده است. از این پادشاه در نوشته‌های سارگن دوم به عنوان شاه سرزمین «شوردیرا» (شوردا) و سرزمین «آرزیزو» در زمان پادشاهی آشورنصیرپال اشاره شده است (حیدری، ۱۳۸۶: ۲۱۴). تلاش شده است که این محوطه با برخی از مکان‌های دیگر نیز مطابقت داده شود (Read & Finikel, 2014: 593).

حوضه‌ی زاب

حوضه‌ی زاب از نظر سیاسی، شامل شهرستان‌های پیرانشهر و سردشت در



► تصویر ۱. موقعیت حوضه‌ی زاب در شمال غرب ایران (Kargar & Binandeh, 2009: 115; fig.1).

آذربایجان غربی و قسمتی از بانه در استان کردستان است. رودخانه‌ی زاب از ارتفاعات شمال غربی پیرانشهر سرچشمه می‌گیرد و پس از پیوستن شاخه‌های فراوان به آن و گذر از گذرگاه تنگ کوهستانی و پرشیب آلان در ایران، وارد کشور عراق می‌شود (خضری، ۱۳۷۹: ۱۷). امتداد این حوضه به صورت نواری به موازات مرز بین‌المللی ایران و عراق و رودخانه‌ی زاب کوچک کشیده شده و گسترش طولی و عرضی آن به ترتیب شمال غربی جنوب شرقی و غربی-شرقی است (تصویر ۱). حوضه‌ی زاب در منطقه با آب‌وهوای سرد و معتدل کوهستانی و رژیم بارندگی مدیترانه‌ای با دمای متوسط سالانه بین ۱۱/۷ تا ۱۳/۳ و بارندگی سالانه ۷۰۰ میلی‌لیتر واقع است. حوضه‌ی زاب روبه بادهای باران آور است؛ پوشش گیاهی به صورت جنگل تنک و متراکم شامل جنگل بلوط، اُرس و گاه پسته‌ی وحشی (قزوان) و بادام و گز است. در بعضی نواحی میزان تراکم بیشتر از مناطق هم‌جوار است. حوضه‌ی زاب در منطقه (زون) زمین‌شناسی ارومیه-سنندج-سیرجان یا به اصطلاحی سنندج-سیرجان واقع است. در قسمت‌های شمال غربی این زون که حوضه‌ی زاب بخشی از آن را تشکیل می‌دهد، رویدادهای زمین‌ساختی کوه‌زایی لارامی، دگرگونی شدیدی به وجود آورده است (خضری، ۱۳۷۹: ۴۸).

پیشینه‌ی پژوهش‌های باستان‌شناختی منطقه

از نظر فرهنگی و مطالعات باستان‌شناسی از قرن نوزدهم میلادی، شمال غرب ایران و حوضه‌ی دریاچه ارومیه مورد توجه قرار می‌گیرد و باستان‌شناسانی چون: دمرگان، شیندلر، استین، شولتز، کارلتون کوون، براون، ولفرام کلایس، دایسون و دیگران در این بخش از ایران بررسی و کاوش کرده‌اند.

مطالعات جنوب دریاچه‌ی ارومیه به صورت علمی با «پروژه‌ی حسنلو» به سرپرستی دایسون و هیأت همراه او آغاز می‌شود. کاوش در محوطه‌های دالما (Hamlin, 1975: 111-127)، حسنلو (Dyson, 1971: 200)، حاجی فیروز (Voigt, 1983)، عقرب‌تپه (Muscarella, 1973: 47-76)، پیزدلی (Dyson & Yong, 1960)، دینخواه (Muscarella, 1968: 96-187, 1974: 35-90)، سه‌گردان (Muscarella, 1971b: 31-117, 1971a: 169-170, 2003: 5-25, 1969: 5-25) و قلاتگاه (Muscarella, 1971b: 44-49) از جمله فعالیت‌های باستان‌شناسی هیأت امریکایی بود که با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، کاوش‌های هیأت امریکایی متوقف شد. بعد از انقلاب اسلامی باستان‌شناسان ایرانی، از جمله حمید خطیب‌شهیدی در حسنلو (Khatebshahedi, 2006: 17-28)، بهمن کارگر در قلاچی و ربط (کارگر، ۱۳۸۳: ۲۲۹-۲۴۵ و حیدری، ۱۳۸۶: ۲۰۱-۲۲۵؛ Kargar & Binandeh, 2009: 113-129) و در سال‌های اخیر نتایج برخی از محوطه‌های کاوش شده‌ی قبلی مجاور قلاچی نیز منتشر شده است (نقشینه و دیگران، ۱۳۹۱).

با وجود اهمیت حوضه‌ی زاب متأسفانه مطالعات باستان‌شناسی چندانی صورت نگرفته است؛ بازدیدهای کارشناسان اداره‌ی کل میراث‌فرهنگی بیشتر با هدف ثبت محوطه‌ها بوده است. فعالیت‌های سدسازی در یکی دو سال گذشته

برخی از محوطه‌های باستانی را تهدید می‌کرد و در این بین چندین محوطه مورد کاوش نجات‌بخشی قرار گرفتند و البته هنوز نتایج کاوش‌ها منتشر نشده است. کاوش در محوطه‌ی لایین و بررسی محوطه‌های نوسنگی و مس‌وسنگ حوضه‌ی زاب (Binandeh et al., 2012: 27-42; Nobari et al., 2012: 95-117) و کاوش‌های تپه‌ی ربط، از جدیدترین فعالیت‌های پژوهشی این حوضه است.

روشن‌شناسی

در بررسی حوضه‌ی زاب، ابتدا نقشه‌ی ماهواره‌ای و نقشه‌ی توپوگرافی ۱/۵۰۰۰۰ منطقه تهیه و حوضه به دو قسمت شرقی و غربی تقسیم شد و سپس پیمایش منطقه به شکل منظم در بخش شرقی شروع و در نهایت در بخش غربی به پایان رسید. سعی شد همه‌ی محوطه‌های باستانی این حوضه تا هزاره‌ی اول ق.م. شناسایی و مورد بررسی قرار گیرند. داده‌های فرهنگی به صورت انتخابی جمع‌آوری شد، به نحوی که معرف دوره یا دوره‌های اشغال محوطه باشد. برای نام‌گذاری محوطه‌ها بر روی نقشه از پیشوند Zab و سپس شماره‌ی شناسایی استفاده شده است. برای مستندنگاری محوطه‌ها، به صورت ذیل عمل شده است:

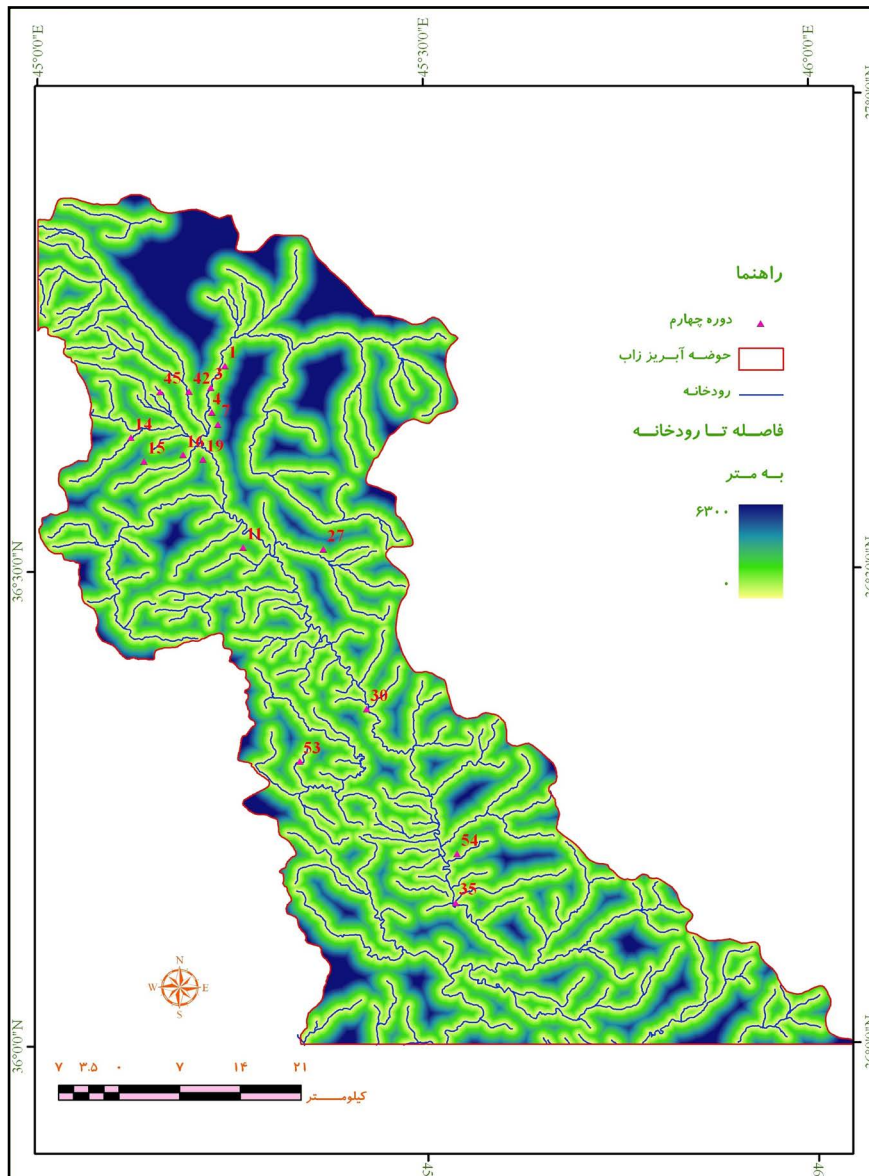
۱- مشخصات محوطه‌های باستانی، شامل: موقعیت مکانی آثار بر روی نقشه، نوع اثر، ارتفاع از سطح دریا، امکانات زیست‌محیطی، عوارض و ساختارهای همجوار و... در نظر گرفته شد. نمونه‌برداری به صورت اتفاقی ساده (احتمالی) از رأس تپه شروع و تا شعاع چندین متری از دامنه‌ی تپه انجام گرفت و قطعات سفال‌های شاخص جمع‌آوری شد؛ سپس تپه اندازه‌گیری و از آن کروکی تهیه شد. ۲- مختصات و مشخصات (طول و عرض جغرافیایی و ارتفاع) مکان‌ها با دستگاه GPS ثبت شد. ۳- از محل عکسبرداری، شماره و ترتیب عکس‌ها در فرم‌های مربوط به هر محل ثبت شد. ۴- مواد فرهنگی جمع‌آوری شده، اعم از: سفال، ابزار و یافته‌های فرهنگی، طراحی، ثبت و مطالعه شدند (تصویر ۶).

آثار شناسایی شده

در بررسی این حوضه با وجود این‌که هدف بررسی محوطه‌های هزاره‌ی اول ق.م. بود، اما دوره‌های دیگر نیز مدنظر قرار گرفت که در صورت نیاز مقایسه شود. وضعیت محوطه‌ها نسبت با عامل‌های مختلف از قبیل: منابع آب، پوشش جنگلی، ارتفاع و مسیرهای ارتباطی، مورد بررسی قرار گرفته‌اند. تعداد ۱۶ محوطه مربوط به هزاره‌ی اول ق.م. شناسایی شد. ۱۲ محوطه در قسمت شمالی حوضه و ۴ محوطه در جنوب حوضه قرار دارند. تراکم محوطه‌ها بیشتر در قسمت میانی شمالی مشهود است که به صورت یک کلونی است.

موقعیت محوطه‌های هزاره‌ی اول ق.م. نسبت به منابع آب

۴ محوطه‌ی حاشیه رودخانه‌ی برکمران، یکی از شاخه‌های اصلی زاب را اشغال کرده‌اند (zab 1, zab 3, zab 4, zab 7). این استقرارها به شکل خطی و در حاشیه‌ی

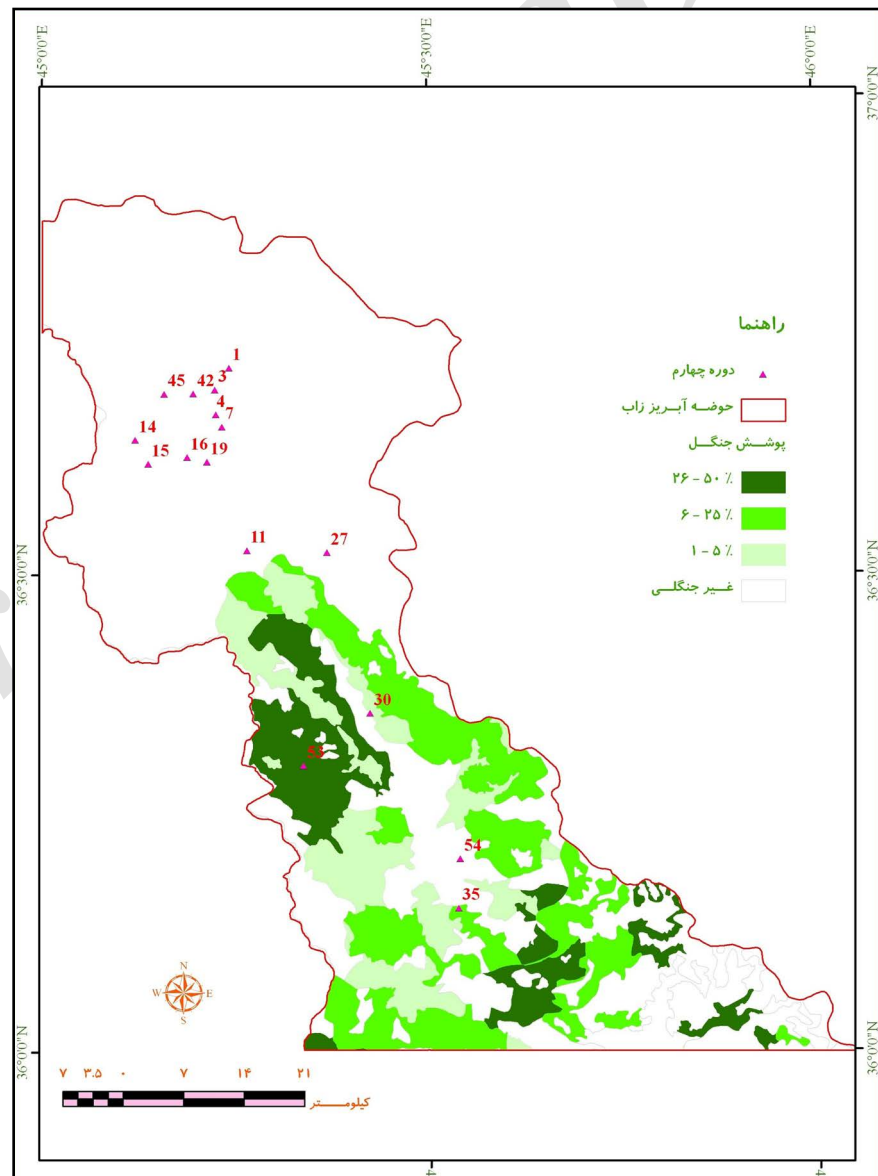


تصویر ۲. پراکندگی محوطه‌های هزاره‌ی اول ق.م. نسبت به منابع آب (نگارنده، ۱۳۹۵).

شرقی رودخانه قرار دارند. دو محوطه‌ی zab 45، zab 19 در حاشیه‌ی رودخانه‌ی زاب واقع هستند (تپه‌ی لاین در کنار رودخانه‌ی لاین). محوطه‌های zab 14 و zab 15 در کنار شاخه‌های فرعی و در قسمت غربی زاب واقع هستند و زاب منبع اصلی تأمین آب این محوطه برای مصارف گوناگون است. zab 11 و zab 27 در کنار مسیل و نهرهای آب فصلی قرار دارند و بیشتر از چشمه مشروب می‌شوند. تپه گومان (zab 30) در حاشیه‌ی شرقی زاب قرار دارد. zab 53 در کنار نهر آب و چندین چشمه، درحال حاضر قرار دارد. zab 54 و zab 35 نیز در حاشیه‌ی زاب قرار دارند (تصویر ۲).

موقعیت محوطه‌های هزاره‌ی اول ق.م. نسبت به پوشش جنگلی
محوطه‌ی هلیشه (zab 53) در منطقه‌ای با پوشش جنگلی انبوه قرار دارد و تنها

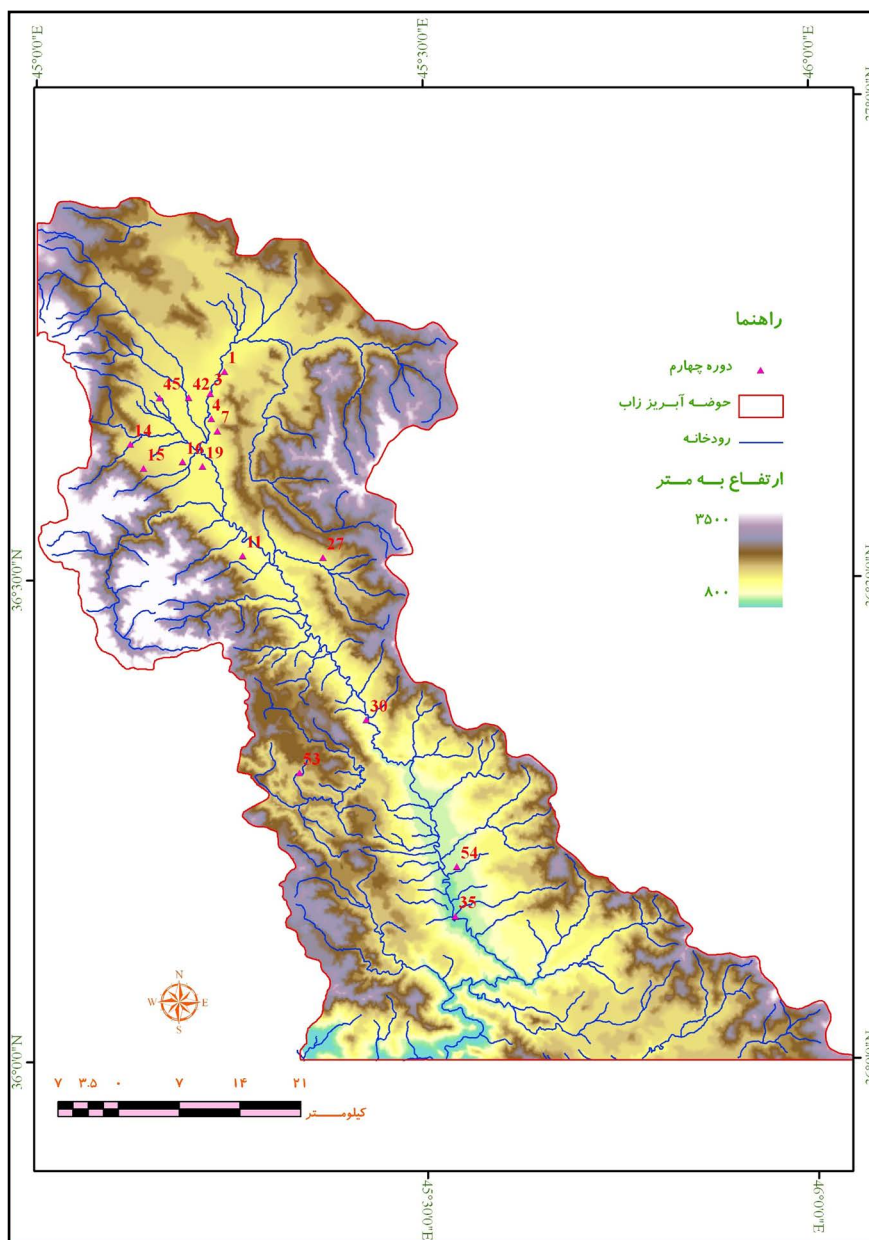
محوطه‌ی این دوره است که در بخش جنگلی انبوه واقع است. zab 35 در منطقه‌ای با پوشش جنگلی متوسط، zab 54 و zab 30 در منطقه‌ای با پوشش جنگلی ضعیف قرار دارند. محوطه‌های zab 11 و zab 27 به فاصله‌ی نُه چندان دوری از منطقه‌ی جنگلی واقع شده‌اند. سایر محوطه‌ها در مناطق غیرجنگلی واقع‌اند. در این دوره، تمایل زیادی به استفاده از مراتع وجود دارد؛ به طوری که بیشتر محوطه‌ها در حاشیه‌ی مرتع‌هایی با کیفیت ضعیف و فقیر قرار دارند و محوطه‌های zab 13 و zab 47 کاملاً در مناطق مرتعی هستند و امروزه نیز ساکنان این قسمت بیشتر دامدار هستند. به طوری که بیشتر استقرارها در مکان‌هایی با استعداد مناسب کشاورزی و دامداری واقع هستند (تصویر ۳).



► تصویر ۳. پراکندگی محوطه‌های هزاره‌ی اول ق.م. نسبت به پوشش جنگلی (نگارنده، ۱۳۹۵).

موقعیت محوطه‌های هزاره‌ی اول قبل از میلاد نسبت به ارتفاع

محوطه‌های شمال حوضه به غیر تپه گردنعلین و تپه زیوه که در بخش مرتفع واقع شده‌اند، بقیه در قسمت کم‌ارتفاع شمال حوضه و تقریباً در دشت کوچک میان‌کوهی و ارتفاع بین ۱۱۰۰-۱۲۰۰ متری از سطح دریا قرار دارند. گردنعلین (zab 27) در دامنه‌ی ارتفاعات و یک دره‌ی کوچک واقع شده است و نسبت به سایر محوطه‌ها از لحاظ مکانی مرتفع‌تر است. گردمم (zab 15) در دامنه‌ی شیب‌دار رشته‌کوه‌های مرزی زاگرس قرار دارد. zab 53 بالاترین ارتفاع را نسبت به محوطه‌های هم‌عصر را دارد. دو محوطه‌ی zab 54 و zab 35 در پست‌ترین مکان حوضه واقع‌اند که ارتفاعی بین ۸۰۰ تا ۱۰۰۰ متر دارد (تصویر ۴).



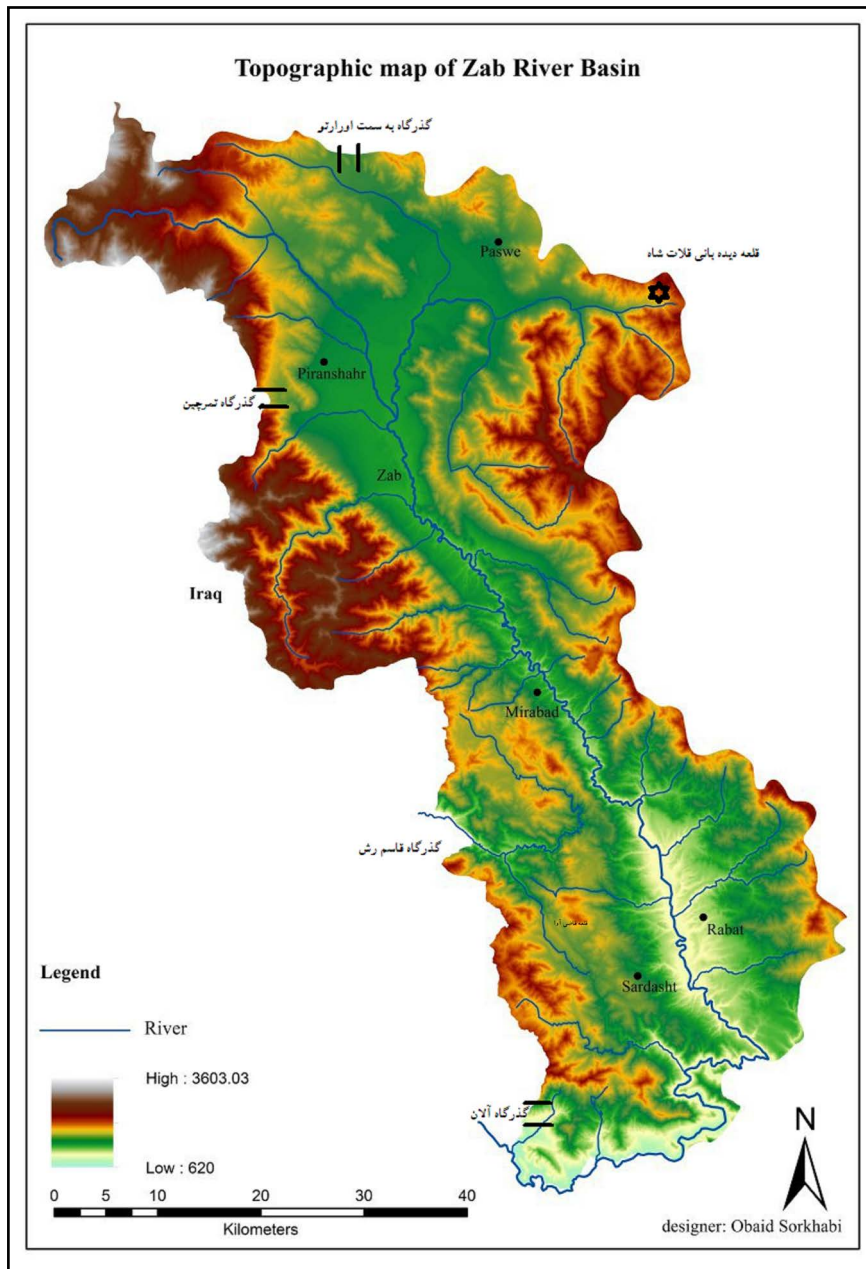
تصویر ۴. پراکندگی استقرارهای هزاره‌ی اول نسبت به ارتفاع (نگارنده، ۱۳۹۵).

نتایج و بحث

شمال غرب ایران، مرکز تلاقی اقوام مختلف با ساختارهای متفاوت قومی و فرهنگی است و چهارراهی برای عبور، و مرکزی برای تجارت محسوب می‌شده است. منطقه‌ی مذکور در هزاره‌ی اول ق. م. نقش مهمی را در معادله‌ی قدرت بین دو امپراتوری آشور و اورارتو ایفا می‌کرد. کاوش‌های تپه‌ی ربط و غنای آثار آن نشان می‌دهد که این محوطه و منطقه‌ی اطراف آن، یکی از مهم‌ترین کانون‌های فرهنگی-تاریخی در این دوره‌ی زمانی است.

فرایند بافت‌های استقرار را با توجه به عوامل محیطی می‌توان تبیین کرد و به همین دلیل باستان‌شناسان در پی آن هستند که چه عواملی در انتخاب مناطق استقرار نقش داشته‌اند و ساکنان اولیه در یک پهن‌دشت چه مناطقی را انتخاب کرده‌اند و چرا؟ عوامل محیطی، شامل: متغیرهای توپوگرافیک، مانند ارتفاع و شیب نقاط، عوامل زمین‌شناختی سطح زمین، نوع خاک، جهت جغرافیایی، پوشش گیاهی منابع آب و غذا در انتخاب یک محل استقرار مؤثرند (نیکنامی و همکاران، ۱۳۸۶: ۱۹۳-۲۱۲). در بررسی حوضه‌ی زاب، سعی شده است میزان تأثیر فاکتورهای ذکر شده، مورد توجه و بررسی قرار گیرد. تعداد ۱۶ محوطه مربوط به هزاره‌ی اول ق. م. شناسایی شد. ۱۲ محوطه در قسمت شمالی حوضه و ۴ محوطه در جنوب حوضه قرار دارند. تراکم محوطه‌ها بیشتر در قسمت میانی شمالی مشهود است؛ آن‌چه مسلم است، نحوه‌ی الگوی استقرار کاملاً تحت تأثیر عوامل جغرافیایی است و درجایی که محیط مناسب باشد و بتواند نیازهای ساکنان را فراهم آورد، مانند نزدیکی به منابع آب دائمی و زمین حاصل خیز کشاورزی، استقرارهای بزرگ و اصلی شکل می‌گیرند (مانند: پسوه و شین‌آباد) و سایر محوطه‌ها به نوعی در درجه‌ی دوم اهمیت و وابسته به این مراکز هستند؛ البته باید توجه داشت که پتانسیل‌های محیطی، جغرافیایی و امنیتی (باتوجه به حملات متعدد آشوری‌ها) مانع شکل‌گیری محوطه‌های بسیار بزرگ هستند. باتوجه به موارد ذکر شده، الگوی استقرار به نوعی خطی و حول یک محوطه‌ی بزرگ به صورت خوشه‌ای شکل می‌گیرد؛ باید خاطر نشان کرد که الگوهای مثل مکان مرکزی شبیه به آن‌چه که در خوزستان یا جنوب بین‌النهرین صادق است، به علت شرایط مختلف جغرافیایی در این جا امکان‌پذیر نیست، مورد دیگر که در شکل‌گیری و نوع استقرارها دارای اهمیت هست، تنگه‌ها و مسیرهای ارتباطی هستند که این حوضه را از سمت غربی به آشور و از سمت شرقی به اورارتو (حداقل تا اواخر قرن ۸ ق. م.) مرتبط می‌کند. در شمال، تنگه‌ی صوفیان-جلدیان، منطقه را به اورارتو وصل می‌کرده که از طرف اورارتوها توسط محوطه‌ی گرده‌سوره کنترل می‌شده است. در سمت شرق در بالای ارتفاعات لندی‌شیخان قلعه‌ی قلات‌شاه مراکز و استقرارها را دیده‌بانی و کنترل می‌کرده است. گذرگاه دیگری که منطقه را از شمال به آشور وصل می‌کند، معبر حاج‌عمران (تمرچین) است که یکی از بهترین معبرها برای تردد است که یکی از محوطه‌ها (zab 14) در ورودی آن قرار دارد (تصویر ۵).

به‌طورکلی بیشتر استقرارها در مکان‌هایی با استعداد مناسب کشاورزی و



تصویر ۵. توپوگرافی و موقعیت گذرگاه‌ها در حوضه‌ی زاب (نگارنده، ۱۳۹۵).

دامداری واقع هستند؛ اگرچه تا به امروز کاوش‌های ربط در جنوب این حوضه، نشان از اهمیت فوق‌العاده این محوطه دارد (Kargar & Binandeh, 2009: 113-). (129; Afifi & Heidari, 2010: 152-187; Reade & Finkel., 2014: 581-596). تپه‌ی ربط فاصله‌ی چندانی با محوطه‌ی قلابچی در شرق ندارد. پراکنش کم محوطه‌های هم‌زمان آن در این بخش، نسبت به شمال حوضه، جای تأمل است. این محوطه به احتمال بسیار زیاد توسط قلعه‌ی دیده‌بانی قاضی‌آوا نسبت به آشور کنترل می‌شده است. از طرف دیگر در شمال حوضه که وضعیت طبیعی و جغرافیایی امکان اسکان جمعیت بیشتر را دارد، محوطه‌های وسیع شین‌آباد و پسوه به همراه

سکونتگاه‌های اقماری واقع شده‌اند و فاصله‌ی کمی با حسنلو دارند؛ هرچند به نظر می‌رسد در این قسمت و در کل حوضه‌ی زاب، اورارتوها نفوذی نداشته‌اند. آشوری‌ها حداقل از دوره‌ی شالمنصر سوم (۸۴۳ ق.م.) به بعد در منطقه‌ی شمال غرب و غرب ایران حضور مستقیم دارند و منابع آشوری و داده‌های مکشوف از حسنلوی IVB و حتی ربط و قلاچی نشان می‌دهد که روابط سیاسی و اقتصادی میان امپراتوری آشور و تعدادی از دولت‌های محلی شمال غرب ایران وجود داشته است. درگیری‌های بین دو قدرت آشور و اورارتو، تهاجمات مکرر این دو امپراتوری به مناطق شرقی، خصوصاً لشکرکشی هشتم سارگن دوم آشوری در سال ۷۱۴ ق.م. از رویدادهای مهم این زمان است. لشکرکشی سال ۷۱۴ ق.م. سارگون دوم به منطقه با شکست سنگین اورارتو همراه شد و بر سلطه‌ی اورارتوها بر مناطق شرقی، جنوب و غرب دریاچه‌ی ارومیه پایان داد و فقط شمال دریاچه‌ی ارومیه در تسلط آن‌ها باقی‌ماند و تاکنون نیز هیچ کتیبه‌ای از شاهان اورارتو بعد از ۷۱۴ ق.م. در این مناطق به دست نیامده است (Khatibshahidi, 2006: 24). در گزارش هشتمین لشکرکشی سارگن از شهرها، دژها و ویژگی‌های جغرافیایی برخی از مناطق نام برده شده است که در بازسازی جغرافیای تاریخی شمال غرب ایران اهمیت فراوان دارد. محققانی هم‌چون: جولین رید (Reade, 1995: 31-44)، زیمانسکی (Zimansky, 1990: 1-21)، لوین (Levin, 1974: 99-124) و بسیاری دیگر سعی در بازسازی خط سیر سارگن نموده‌اند. باتوجه به موقعیت استراتژیک ربط و قرارگرفتن در حاشیه‌ی شرقی رودخانه‌ی زاب کوچک، می‌توان پنداشت که سارگن در مسیر حمله‌ی خود از این منطقه گذشته و شاید ویرانی بعضی از محوطه‌ها در این منطقه و از جمله ویرانی، تخریب و آتش‌سوزی ربط، ناشی از این باشد. باتوجه به موقعیت طبیعی این قسمت ورود سارگن به داخل ایران می‌تواند از دو گذرگاه پیشنهاد شود، یکی از گذرگاه تمرچین در شمال حوضه‌ی زاب، این قسمت دره‌ی کوچکی در بین ارتفاعات مرز فعلی ایران و عراق که امروزه نیز بهترین و آسان‌ترین مسیر برای تردد است. مسیر دیگر در جنوب حوضه‌ی زاب که نسبت به گذرگاه تمرچین شرایط سخت‌تری دارد. نکته‌ی قابل توجه این‌که سارگن چه در ورود و چه در خروج از شمال غرب ایران از گذرگاه کیله‌شین و مسیر مقدس منتهی به معبد موصاصیر (خطیب‌شهیدی، ۱۳۷۷: ۷) عبور نکرده است، چون در صورت عبور به رسم شاهان غالب حتماً به کتیبه‌ی اورارتویی کیله‌شین آسیب وارد می‌کرد؛ به‌رحال مورد دیگری که نشان‌دهنده‌ی این حملات و تهاجمات در محوطه‌های این دوره است، شکل و الگوی قرارگیری است؛ محوطه‌های بزرگ و کلیدی همچون: ربط، شین‌آباد و پسوه دارای ساختار دفاعی بوده‌اند که در هنگام تهاجمات مردم با احشام و ثروت خود در آن جا پناه می‌گرفته و تا رفع خطر به مقابله می‌پرداخته‌اند. حسنلوی III و گرده‌سوره (Jakubiak, 2004: 191-202) در نزدیکی منطقه، بهترین مثال‌های این نمونه هستند.

در قرن ۹ ق.م. در منطقه شاهد حضور دولت‌های ثروتمند محلی از جمله: مانا، گیلزانو و خوبوشکیه هستیم. از بین محوطه‌های شمال حوضه، تپه‌ی شین‌آباد و

▲ تصویر ۶. برخی از قطعات سفالی جمع‌آوری شده (نگارنده، ۱۳۹۵).

پسوه بیش از ده هکتار وسعت دارند و محوطه‌های اصلی به‌شمار می‌روند. به احتمال زیاد منطقه‌ای که این محوطه‌ها در آن قرار گرفته‌اند، منطبق با خوبوشکیا باشد (ملازاده، ۱۳۹۰: ۵۰) که با گیلزانو و موصاصیر از لحاظ جغرافیایی نزدیک بوده‌اند. اخیراً نیز تلاش شده است موصاصیر در شمال عراق و نزدیک به شمال حوضه‌ی زاب جایابی شود (Marf, 2014: 13-29). گذرگاه حاج‌عمران نیز مسیر ارتباطی بسیار مناسبی با شمال بین‌النهرین است که به احتمال زیاد، بخشی از هجوم‌های آشور از این طریق صورت می‌گرفته است. کاوش‌های شین‌آباد و پسوه می‌تواند اطلاعات بسیار سودمندی را در این زمینه ارائه دهد.

نتیجه‌گیری

در هزاره‌ی اول ق. م. بیشتر جمعیت ساکن حوضه‌ی زاب کشاورز یا دامدار بوده‌اند که قسمت کوهستانی و جنوب حوضه قابلیت بیشتری برای دامداری و بخش شمالی نیز بیشتر برای کشاورزی مساعد است و الگوهای استقرار نیز مؤید این مطلب است و محوطه‌هایی که در بافت جنگلی قرار گرفته‌اند معمولاً وسعت چندانی ندارند. به نظر می‌رسد حوضه‌ی زاب در یک مقطع زمانی در هزاره‌ی اول قبل از میلاد حداقل مرزهای مانا و آشور در غرب بوده و از طرف شمال با اورارتو هم‌مرز بوده که شاید محوطه‌ی گرده‌سوره آخرین محوطه‌ی اورارتویی در مرز شمالی این منطقه است. محوطه‌های بزرگ در کنار منابع آبی پایدار و به فاصله‌ی نه‌چندان دور از تنگه‌های ارتباطی شکل گرفته‌اند و ساختار کلی محوطه‌های بزرگ به مانند مناطق مجاور، هم دارای نقش مرکزی، و هم دارای دیوارهای دفاعی محیطی هستند و حوضه توسط قلعه‌های دیده‌بانی در گذرگاهها و ارتفاعات کنترل می‌شده است. در جنوب حوضه، محوطه‌ی ربط یکی از مهم‌ترین مراکز در این زمان است و هم‌زمان با آن در شمال، محوطه‌های بزرگ شین‌آباد و پسوه قرار دارند که در نزدیکی مرزهای اورارتو و حسنلو واقع شده‌اند. کاوش در این دو محوطه می‌تواند برخی از ابهامات این دوره را پاسخ دهد.

سپاسگزاری

از آقای ع. سرخابی برای تهیه‌ی نقشه (تصویر ۵) سپاسگزاری می‌شود.

پی‌نوشت

1. Rabat

کتابنامه

- حیدری، رضا، ۱۳۸۶، «نتایج دومین فصل پژوهش‌های باستان‌شناختی در محوطه باستانی ربط سردشت ۱۳۸۵»، گزارش‌های باستان‌شناسی، پژوهشکده باستان‌شناسی، شماره‌ی ۷ ج ۱. صص: ۲۰۱-۲۳۰.

- خضری، سعید، ۱۳۷۹، *جغرافیای طبیعی کردستان مکریان با تاکید بر حوضه‌ی زاب، ویراست اول، ناقوس، تهران.*
- خطیب‌شهیدی، حمید، ۱۳۷۷، «کشف استل اورارتویی مرگه کاروان»، مدرس، شماره‌ی ۸، صص: ۲-۲۰.
- کارگر، بهمن، ۱۳۸۳، «قالیچی: زیرتو مرکز مانا لایه IB، ۱۳۸۱-۱۳۷۸»، مجموعه‌مقالات همایش بین‌المللی باستان‌شناسی ایران: حوضه شمال غرب، خرداد/ بهار، ارومیه، ایران، صص: ۲۴۵-۲۲۹.
- ملازاده، کاظم، ۱۳۹۰، «پادشاهی مانا: نگاهی به ساختارهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی مانا بر پایه‌ی آگاهی‌های باستان‌شناسی و جغرافیای تاریخی»، باستان‌پژوهی، شماره‌ی ۷، صص: ۴۵-۵۳.
- نیکنامی، کمال‌الدین، خطیب‌شهیدی، حمید، و سعیدی‌هرسینی، محمدرضا، ۱۳۸۶، «تئوریها و تکنیک‌های مدل‌سازی پیش‌بینی (تخمین) مکان‌ها و پراکنش‌های سایت‌های پیش‌ازتاریخی در پهن‌دشت‌های باستان‌شناختی با کاربرد GIS و رگرسیون لجستیک مطالعه موردی: حوضه‌ی رودخانه گاماسب زاگرس مرکزی»، فصلنامه علمی-پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی/دانشگاه تهران، شماره‌ی ۱۸۴، صص: ۲۱۲-۱۹۳.
- هژبری‌نوبری، علیرضا، و عقیفی، ریحانه، ۱۳۸۸، «مطالعه و توصیف آجرهای لعابدار مکشوف از سه فصل کاوش محوطه ربط»، پیام باستان‌شناس، شماره‌ی ۱۱، صص: ۴۷-۶۸.
- نقشینه، امیرصادق، طلایی، حسن، و نیکنامی، کمال‌الدین، ۱۳۹۱، «گورستان عصر آهن چنگبار»، پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، سال اول، شماره‌ی ۱، صص: ۱۰۵-۱۲۲.
- Afifi, R. & Heidari, R., 2010, "Reflections on glazed bricks from Rabat Tepe II, Iran", *Aramazd: Armenian Journal of Near Eastern Studies*, Vol. 5[2]: 152-187.
- Binandeh, A., Nobari, A. H., Neyestani, J. & Vahdati Nasab, H., 2012, "New Archaeological Research in North West of Iran, Prehistoric Settlement of Little Zab River Basin", *International Journal of Humanities*, Vol. 19(2): 27-42.
- Binandeh, A., Kargar, B. & Khanmohamadi, B., 2017, "Mannaeen Art: Some Glazed Bricks from Qalaichi, Iran", *Aula Orientalis* 35(2): 213-222.
- Dyson, R. H. Jr., 1971, "Excavations at Tepe Hasanlu, Iran", *American Journal of Archaeology* 75 (2): 200.
- Dyson, R. H., Jr., & Young, T. C., 1960, "The Solduz Valley, Iran: Pisdeli Tepe, *Antiquity*, Vol. 40: 19-27.
- Hamlin, C., 1975, "Dalma Tepe", *Iran British Institute of Persian Studies*, Vol. 13: 111-127.
- Jakubiak, K., 2004, "Some Remarks on Sargon II,s Eighth Campaign of 714 B.C.", *Iranica Antiqua*, Vol.39: 191-202.
- Kargar, B. & Binandeh, A., 2009, "A preliminary report of excavations

- at Rabat tepe (NW-Iran)", *Iranica Antiqua*, Vol. XLIV: 113-129.
- Khatib-shahidi, H., 2006, "Recent Investigations at Hasanlu and Re-consideration of its Upper Strata", *International Journal of Humanities*, Vol. 13: 17-28.
 - Levin, L.D., 1974, "Geographical studies in the Neo-Assyrian Zagros", *Iran British Institute of Persian Studies*, Vol. 12: 99-124.
 - Marf, Dlshad A., 2014, "The temple and the city of Musasir/Ardini: New aspects in the light of new Archaeological Evidence", *Subartu Journal* Vol. VIII: 13-29.
 - Matney, T., MacGinnis, J., Wicke, D. & Köroğlu, K., 2015, "Sixteenth Preliminary Report on Excavations at Ziyaret Tepe (Diyarbakır Province)", 2013 Season, *Kazı Sonuçları Toplantısı* 36(1): 255-272
 - Muscarella, O. W., 1971b, "Qalatgah: An Urartian Site in Northwestern Iran", *Expedition*, Vol. 13(3-4): 44-49.
 - Muscarella, O. W., 1968, "Excavation at Dinkha Tepe 1966", *Metropolitan Museum of Art Bulletin*, Vol. 27(3): 96-187.
 - Muscarella, O. W., 1969, "The Tumuli at Se Gridan: A Preliminary Report", *Metropolitan Museum Journal*, Vol. 2: 5-25.
 - Muscarella, O. W., 1971a, "Sé Girdan", *Iran British Institute of Persian Studies*, Vol. 9: 169-70.
 - Muscarella, O. W., 1973, "Excavation at Agrab Tepe", *Metropolitan Museum Journal*, Vol. 8: 47-76.
 - Muscarella, O. W., 1974, "The Iron Age at Dinkha Tepe, Iran", *Metropolitan Museum Journal*, Vol. 9: 35-90.
 - Muscarella, O. W., 2003, "The Chronology and Culture of Se Gridan: Phase III", *Ancient Civilizations from Scythia to Siberia, International journal of Comparative Studies in History and Archaeology*, Vol. 9: 31-117.
 - Nobari, A. H., Binandeh, A., Neyestani, J. & Vahdati Nasab, H., 2012, "Excavation in Lavin Tepe in Northwest Iran", *Ancient Near Eastern Studies*, Vol.49: 95-117.
 - Reade J. & Finikel, I., 2014, "Between Carchemish and Pasargadae: Recent Iranian Discoveries at Rabat, in From Source to History: Studies on Ancient Near Eastern Worlds and Beyond Dedicated to Giovanni Battista Lanfranchi on the Occasion of His 65th Birthday on June 23", S. Gaspa, A. Greco, D. Morandi Bonacossi, S. Ponchia, R. Rollinger eds., *Münster, AOAT* 412: 581-596.
 - Reade, J., 1995, "Iran in Neo Assyrian Geography, In: *Neo Assyrian Geography*, ed by Mario Liverani, Roma: 31-44.
 - Voight, M. M, 1983, *Haji Firouz Tepe the Neolithic Settlement*, The University Museum, University of Pennsylvania.
 - Zimanesky, P.E, 1990, "Urartian Geography and Sargon Eighth Campaign", *Journal of Near Eastern Studies*, Vol.46: 1-21.